

Journal of Islamic Education Research

Faculty of Literature and Humanities

Shahid Bahonar University of Kerman

Vol. 8, No. 1, Serial 13, 2019

Compassion of prophets and its educational implications from the viewpoint of the Holy Quran and quotations

A. Jaber Varzane, Ph.D. Student, Department of Theology, University of Meybod, Meybod, Iran. alirezajaber2004@yahoo.com

A. M. Mirjalili¹, Department Quran and Hadith Sciences, University of Meybod, Meybod, Iran.

M. H. Fallah, Department of Psychology, Islamic Azad University of Yazd, Yazd, Iran.

Abstract: Compassion is a set of attributes and skills that prevent or heal the material and spiritual sufferings of man and cause his well-being and education. It has also been a positive feature of prophets as well as a tool with two basic educational roles: a. preventing and healing human sufferings and b. establishing mutual affection and well-being. Using a descriptive-analytic method, the present paper examines the compassion of prophets reflected in the Holy Qur'an and tradition and analyzes its educational role in leading communities to achieving sublime characteristics, alleviating their own as well as other people's sufferings and improving social behavior and well-being. This goal is attained through getting accustomed to compassion. The results of the research indicated that a) compassion is a positive trait of "individual" and "social" education that influences one's own well-being and healing of sufferings as well as those of others, b) affection is an important component of compassion, but not its only component, and c) compassion is a set of attributes and skills the most important of which are welfare motivation,

¹ Corresponding Author

paying attention to sufferings, raising the threshold of tolerance, kindness and consciousness, sympathy, empathy, and making positive images.

Keywords: Prophets, compassion, education, suffering, well-being.

مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸

نقش معرفت یقینی در تربیت دینی

شفقت پیامبران و آثار تربیتی آن از منظر قرآن و روایات

علیرضا جابر ورزنده

دانشجوی دکتری، دانشگاه میبد، میبد، ایران

alirezajaber2004@yahoo.com

علی محمد میرجلیلی^۱

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران

محمدحسین فلاح

دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران

چکیده

شفقت، مجموعه ویژگی‌ها و مهارت‌هایی است که موجب پیشگیری و التیام رنج‌های مادی و معنوی انسان و عامل بهزیستی و تربیت اوست. شفقت به عنوان ویژگی مثبت درونی پیامبران الهی، ابزار تربیتی آنها نیز بوده که دارای دو نقش اساسی تربیتی است: ۱- حفظ و التیام انسان در برابر رنج و ۲- بسترسازی برای ایجاد محبت متقابل و بهزیستی. نوشتار پیش رو، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی سیمای شفقت پیامبران در قرآن و روایات می‌پردازد و نقش شفقت

^۱. نویسنده مسئول

انبیا را در هدایت و تربیت جوامع بررسی می‌کند تا ویژگی و مهارت‌های شفقت انبیا به دست آید و انسان بتواند به وسیله آنها، خود و دیگران را از رنج‌ها حفظ کرده یا آنها را التیام دهد و با عادت دادن ذهن به شفقت، توان و قدرت رفتار و عمل را برای بهزیستی ارتقا بخشد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که: الف- شفقت، صفت مثبت تربیتی «فردی» و «اجتماعی» است که موجب تأثیرپذیری بر خود و تأثیرگذاری بر دیگران برای بهزیستی و التیام رنج‌هاست؛ ب- محبت از ویژگی‌های مهم شفقت است؛ اما تنها ویژگی آن نیست؛ ج- شفقت، مجموعه صفات و مهارت‌هایی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: انگیزه بهزیستی، توجه به رنج، افزایش آستانه تحمل و مهربانی و آگاهی، همدردی و همدلی و تصویرسازی مثبت.

واژه‌های کلیدی: انبیا، شفقت، تربیت، رنج، بهزیستی.

۱- مقدمه

زندگی مادی انسان همواره همراه با رنج است (بلد: ۴) و انسان ناگزیر از تحمل عوامل رنج آور و مشکلات بوده است؛ با وجود این، انسان همیشه به دنبال آرامش و دوری از عوامل رنج آور بوده و هست. برخی از رنج‌ها جنبه عمومی دارد که بیشتر در رابطه با رنج‌های دنیوی است؛ مانند مرگ عزیزان، بیماری‌ها، مشکلات اقتصادی و ...، اما برخی جنبه معنوی و درونی دارند که هر دو دنیای مادی و معنوی انسان را درگیر می‌کنند و موجب آسیب به روح و روان وی می‌شوند؛ مانند گناهان، شرک و جهالت. شفقت راهکاری است که به انسان کمک می‌کند تا خود را از این عوامل حفظ کرده یا تسکین دهد و به بهزیستی برساند.

۱-۱- بیان مسئله

پیامبران الهی و امامان (ع) به عنوان برگزیدگان خداوند بر روی زمین، نقشی اساسی در جهت هدایت و دور کردن انسان از گناهان و حفظ وی از رنج دارند تا او را به درجه کمال و سعادت برسانند. یکی از صفات مهم تربیتی انبیا و امامان در این راه، شفقت آنها بوده است؛ به طوری که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَإِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۸۲). قطعاً شفقت آنها تأثیر مثبتی در زندگی فردی و اجتماعی انسان خواهد داشت و راه بهزیستی و سعادت را برای افراد (خود و دیگران) فراهم می‌کند.

شفقت مصادیق مختلفی در هستی دارد که در مرتبه‌های آن از اوصاف خداوند است: «يَا شَفِيقُ يَا رَفِيقُ فَرِّجْ عَنِّي الْمَضِيقَ...» (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۳۳۹)، «يَا شَفِيقُ أَنْتَ أَشْفَقُ عَلَى خَلْقِكَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ...» (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۶۶) و در درجه بعد، پیامبران الهی و امامان (ع) هستند.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که از دیدگاه آیات قرآن و روایات، ویژگی و مهارت‌های شفقت انبیا چیست؟ و چگونه آنها از این ابزار تربیتی در کاهش رنج انسان و رساندن او به هدایت و سعادت بهره برده‌اند؟ و آثار تربیتی شفقت آنها برای انسان چیست؟

۲-۱- هدف و ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه شفقت برای حفظ انسان از رنج یا درمان او برای رسیدن به زندگی خوب و سعادت‌مندانه است، هدف از این تحقیق، شناسایی ابزارهای مشفقانه انبیا (ع) در تربیت و اصلاح رفتارهای انسان و همچنین، بسترسازی برای ایجاد فرهنگ مشفقانه در جوامع انسانی با رشد مسئولیت‌پذیری افراد در قبال یکدیگر و توجه به رنج افراد در ایجاد رفتارشان است. با توجه به اینکه کمتر به نقش شفقت در تربیت و اصلاح انسان و کاهش رنج او توجه شده و نیز پژوهشی جامع در رابطه با شفقت اسلامی و به‌ویژه، شفقت انبیا صورت نگرفته است، تحقیق در این زمینه ضروری می‌نماید.

۳-۱- پیشینه تحقیق

شفقت^۱ با عنوان «شفقت‌درمانی»^۲ از مباحثی جدید در روانشناسی است و در دهه اخیر مورد توجه روانشناسان به عنوان یکی از روش‌های مؤثر برای درمان بیماری‌ها و رنج‌های انسان (تیرچ و همکاران، ۱۳۹۵: ۹)، به‌خصوص درمان بیمارانی که مشکل شناختی-رفتاری دارند و از اضطراب و فشارهای روانی رنج می‌برند، قرار گرفته است. «شفقت به خود»، اولین بار به‌وسیله نف (۲۰۰۳) مطرح شد که مؤلفه‌های مختلفی در این رابطه بیان گردید و تحقیقات متعددی درباره آن صورت گرفت؛ مانند «درمان مبتنی بر شفقت» از پائول گیلبرت (۲۰۰۵) (نوربالا و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۸). قرآن و روایات، قرن‌ها قبل به این موضوع پرداخته‌اند. در آیات متعددی از قرآن مسئله شفقت، مهربانی، رأفت، توجه به رنج دیگران، مسئولیت‌پذیری در برابر سرنوشت دیگران و ... مطرح شده است. هرچند تاکنون تألیفی مستقل در مورد شفقت در حوزه اسلامی صورت نگرفته

^۱. compassion

^۲. Compassionate Therapy

و پژوهشی با موضوع شفقت پیامبران و آثار تربیتی آن از منظر قرآن و روایات انجام نشده است؛ از این رو، این مقاله اولین تحقیق در این موضوع بوده و از نوآوری برخوردار است.

۲- بحث

۲-۱- مفهوم شفقت

«شفقت» در لغت از ریشه «شفق» به ویژگی کسی گفته می‌شود که ناصح و دلسوز دیگری بوده و نسبت به وی نگران است و صلاح او را در نظر دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۱۷۹-۱۸۰؛ راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۵۸-۴۵۹). شفقت دارای ویژگی‌هایی چون نازکی و رقت در مقابل شدت و قوت است و به همین جهت، به نور نازک و ضعیف خورشید که هنگام غروب ایجاد می‌شود، «شفق» گویند و از نظر معنوی، نور رقیق همراه فیض گسترده در عالم ماده است که مانع هلاکت و نشانه رحمت و هدایت است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۱۰۴-۱۰۷).

از ویژگی‌های مهم شفقت خیرخواهی، دلسوزی، همدردی، نرم‌خویی، نشان‌دادن راه هدایت و اصلاح، توجه به رنج افراد و مسئولیت‌پذیری در قبال خود و دیگران است.

در واقع، شفقت راهی است به سوی پرورش و تربیت ذهن برای زندگی آمیخته با همدلی و مهربانی با خود و دیگران (نوری، ۱۳۹۵: ۶۶) و آموزش ذهن برای جلوگیری از انزوای ناشی از رنج‌ها و احساس حقارت و رسیدن به سلامت روانی و زندگی سالم (تیرچ و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۶).

پیامبران الهی و امامان (ع) از این روش در تربیت و هدایت انسان‌ها بسیار بهره‌بردارند که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۲- صفات و اهداف شفقت

برخی معتقدند اساس مفهوم شفقت، ملاحظت همراه با آگاهی عمیق از رنج افراد و سایر موجودات زنده و همچنین، آرزو یا تلاش برای رهایی از آن است (تیرچ و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۶)؛

تیرچ، ۱۳۹۴: ۳).

به عقیده برخی دیگر از محققان، شفقت مجموعه صفات و مهارت‌هایی است که به انسان کمک می‌کند تا زندگی سعادت‌مندی داشته باشد و از رنج و مشکلات در امان ماند (نوری، ۱۳۹۵: ۶۰). در روایات اسلامی، در هنگام درخواست رهایی از رنج‌ها و سختی‌های زندگی، از خداوند با صفت شفقتش یاد می‌شود: «يَا شَفِيقُ يَا رَفِيقُ فُكِّنِي مِنْ حَلَقِ الْمَضِيقِ، وَ اصْرِفْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ ضِيقٍ، وَ اكْفِنِي شَرَّ مَا لَأُطِيقُ» (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۳۹۰)؛ ولی باید در نظر داشت که اساس شفقت و مهم‌ترین ویژگی‌های آن، حبّ و مهربانی و رأفت است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۵۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۹۳). تا انسان در وجود خود رقت قلب و مهربانی نداشته باشد، نمی‌تواند به دیگران نیز شفقت ورزد و خود را در برابر آنان مسئول بداند و برای رفع مشکلات و بهزیستی آنان تلاش کند.

شفقت دارای ویژگی‌هایی چون توجه به بهزیستی، حساسیت به رنج، همدردی، همدلی، تحمل پریشانی و عدم قضاوتگری است (نوری، ۱۳۹۵: ۶۰-۶۲) و مهارت‌هایی چون توجه مشفقانه، تفکر مشفقانه، تصویرسازی مثبت، احساس، تجربه و رفتار مشفقانه دارد (همان: ۶۴-۶۶؛ تیرچ و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۵؛ گیلبرت، ۱۳۹۵: ۱۴۱-۱۴۷).

مهم‌ترین اهداف تربیتی شفقت که انبیا و امامان (ع) از آن بهره برده‌اند و پژوهش حاضر نیز در این راستا تدوین یافته است، عبارت‌اند از:

- ۱- حفظ افراد انسانی از عوامل آسیب‌زا: الف- دوری از رنج (رنج‌های مادی و معنوی) - ب- درمان و تسکین رنج.
- ۲- توجه به سرنوشت افراد و رنج آنها و داشتن رفتار مناسب (توجه به اینکه ورای هر رفتاری ممکن است رنجی نهفته باشد).
- ۳- بالا بردن آستانه تحمل افراد هنگام مواجهه با مشکلات و رنج‌ها.
- ۴- مسئولیت‌پذیر کردن افراد در برابر یکدیگر.

۵- اصلاح و هدایت: اصلاح نوع زندگی و حرکت در مسیر حق و هدایت یافتن برای احیای دل‌ها.

۶- بهزیستی و سعادت افراد جامعه: بالا بردن روحیه و امید به زندگی سالم، حرکت در مسیر فطرت و در نتیجه سعادت و بهزیستی با مقابله در برابر عوامل رنج آور.

۳-۲- سیمای شفقت پیامبران (ع) در قرآن و روایات

پیامبران الهی به عنوان انسان‌های کامل از مشفق‌ترین انسان‌ها محسوب می‌شوند که با شفقت خود سعی در تربیت و سعادت انسان‌ها و تسکین رنج و رفع آن داشته‌اند. در این مقاله به شفقت انبیا و نقش آن در تربیت و اصلاح انسان‌ها از منظر قرآن و روایات پرداخته می‌شود تا اسلوب و معیارهای شفقت به دست آید.

۱-۳-۲- توجه و انگیزه بهزیستی جامعه

انسان موجودی اجتماعی است که خارج از اجتماع نیست، زندگی او نیز در ارتباط با دیگران خواهد بود و نمی‌تواند بی‌توجه به افراد جامعه خود باشد. شفقت در درجه اول، انگیزه افراد برای بهزیستی دیگران و کمک به رفع مشکلات آنها را ایجاد می‌کند (نوری، ۱۳۹۵: ۶۰). پیامبران و امامان (ع) این وظیفه مهم را بر عهده داشته‌اند و همواره سعی و تلاششان، سعادت اقوام جامعه و رهایی آنان از رنج و خطرات بوده‌است؛ برای نمونه، حضرت ابراهیم (ع) فردی است که انگیزه بهزیستی خانواده و افراد جامعه خود را داشت: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره: ۱۲۶). در این آیه، ابراهیم (ع) برای مردم سرزمین خود از پروردگار دو درخواست مهم دارد که نشان از انگیزه مشفقانه وی برای بهزیستی جامعه بوده‌است؛ یکی امنیت و دیگری برکات اقتصادی (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵۲).

این انگیزه بهزیستی در حضرت ابراهیم (ع) حتی برای افراد نافرمان نیز صادق است؛ تا جایی که از خداوند برای آنها نیز درخواست عفو و رحمت دارد: «... فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي

فَأِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ابراهیم: ۳۶).

رسالت پیامبر اکرم (ص) به عنوان خاتم الانبیا (ص) برای اصلاح و هدایت بوده و از این لحاظ، قرآن کریم کتابی جهانی است؛ یعنی نسبت به همه افراد بشر در تمام ادوار و زمان‌ها فراگیر است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبا: ۲۸). رسالت رسول اکرم (ص) از لحاظ قرآن کریم، هم نقش تعلیمی دارد و هم یادآوری؛ در عین حال که برای تعلیم و تبشیر و انذار در برابر طاعت و نافرمانی است؛ به عنوان یادآوری نیز مطرح است؛ «كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ» (مدثر: ۵۴)؛ چنانکه رسول اکرم به عنوان «مذکر» و «یادآور» معرفی شده است؛ «فَذَكَّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ» (غاشیه: ۲۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۴۱). این تذکر و یادآوری برای غفلت‌زدایی است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۹۸) تا انسان اصلاح گردد و به بهزیستی برسد؛ از این رو، انگیزه پیامبر اکرم (ص) زندگی توحیدی، خوب، بانشاط و سعادت دنیا و آخرت برای همه انسان‌ها بود؛ چنانکه در مقام موعظه و پند مردم، خود را با صفت «شفیق» یاد می‌کرد: «إِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ...» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۳۰۳). امام حسین (ع) نیز، به رنج مردم جامعه خود - بر اثر دور شدن آنان از اسلام واقعی - توجه داشت و انگیزه خود را از قیام چنین بیان کرد؛ «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (ص)...»؛ «من برای اصلاح امت جدم قیام کردم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۲۹).

۲-۳-۲- اظهار مهربانی و محبت

محبت و مهربانی از خصوصیات اصلی شفقت است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۵۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۹۳) و از مهارت‌های آن، آموختن مهربانی و اظهار آن نسبت به دیگران است (آرمسترانگ، ۱۳۹۶: ۳۱). از مهم‌ترین ویژگی پیامبران و امامان، اخلاق نیکو و رأفت آنهاست که باعث می‌شد مردم به سوی آنها جذب شوند و ایمان بیاورند «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (خلق: ۴). خداوند شفقت، مهربانی و رحمت خود و به تبع آن، شفقت و مهربانی پیامبر اکرم را دلیل بر جذب انسان‌ها

به سوی او می‌داند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹).

برای داشتن روحیه شفقت، باید ذهن و اندیشه خود را مهربان کرد و به مهرورزی عادت داد (تیرچ و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

اصولاً همه انبیای الهی رابطه‌ای مهربانانه و برادرانه با مردم داشتند و از گرفتاری‌های مردم متأثر می‌شدند. قرآن کریم وقتی از انبیای بزرگ نام می‌برد، در معرفی آنها «برادری» را جزء خصوصیات بارز آنها بیان می‌کند: «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» (اعراف: ۸۵)، «وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا» (اعراف: ۷۳) و ... این تعبیر حاکی از آن است که انبیا با مردم زمان خود مشفق بوده و رابطه برادرانه داشتند؛ به دیگر سخن، آنها با شناخت فرهنگ مردم زمان خویش با مردم انس گرفته، در خوشی‌ها و ناملایمات در کنار آنها بودند.

امام علی (ع) «مردمی بودن» و «انس با مردم داشتن» را چنین معنا می‌کند: «خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكْوًا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ»؛ «آن گونه با مردم زندگی کنید که اگر از دنیا رفتید، برایتان گریه کنند و اگر در کنار آنان به سر بردید، به شما عشق بورزند» (نهج البلاغه: حکمت ۱۰).

شفقت پیامبر اکرم (ص) موجب ناراحتی وی از کفر و شرک مردم می‌شد؛ از این رو، با تمام وجود برای هدایت آنان تلاش می‌کرد، گویی که جان خود را در معرض نابودی قرار می‌داد: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعرا: ۳). این تعبیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه پیامبر اسلام (ص) نسبت به مردم شفقت داشت و در انجام رسالت خویش اصرار و پافشاری می‌کرد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۸۵)؛ چنانکه اهل بیت آن حضرت نیز با شفقت و دیدی مهربانانه و رأفتی که از جانب خدا داشتند، با مردم رفتار می‌کردند و در این راه، حتی از حق طبیعی خود نیز می‌گذشتند که در سوره انسان، نمودی از این شفقت در مورد حضرت علی (ع)، حضرت زهرا (س) و امام حسن و حسین (ع) آمده است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان: ۸-۹).

آنها با اینکه خود روزه‌دار بودند و به غذا نیاز داشتند؛ ولی هر سه روز غذای افطاری خود را به مسکین، یتیم و اسیر دادند. آنها این شفقت را برای رضای خداوند انجام دادند و چشمداشتی به پاداش و تشکر کسی نداشتند؛ البته، اطعام دادن آنها ساده نبوده؛ بلکه توأم با ایثار در هنگام نیاز شدید بوده‌است؛ از سوی دیگر رحمتشان عام و فراگیر بوده و شامل مسکین و یتیم و اسیر می‌شده است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۳۵۲).

این آیات چند نکته را یادآوری می‌کند: الف- آن کسی که رحمت و شفقت دارد، باید نیتش رضای خدا باشد (لَوْجَهُ اللَّهُ). ب- شفقت تنها به گفتار نیست و باید همراه عمل باشد (يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ). ج- رفتار شفقت‌آمیز امام علی (ع) و خانواده ایشان می‌توانست موجب جذب دیگران به سمت خداپرستی شود. د- اندیشه و رفتار شفقت‌آمیز موجب می‌شود دیگران نیز مشفق شوند و همین رفتار را با افراد جامعه داشته باشند.

بنابراین، بنا به گفته امام علی (ع) کسی که مهربانی و رحم کند، به او مهربانی و رحم می‌شود: «مَنْ تَرَحَّمَ رُحِمَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۶۸) و رساترین چیز برای دریافت محبت دیگران، مهربانی کردن به مردم است: «أَبْلَغُ مَا تَسْتَدِرُّ بِهِ الرَّحْمَةَ أَنْ تُضْمِرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةَ» (همان: ۲۱۶).

۲-۳-۳- توجه به رنج افراد در راستای شفقت

یکی از موضوعات مهم در بحث شفقت، توجه به رنج دیگران است. اگر انسان توجه داشته باشد که در ورای هر رفتاری ممکن است رنجی نهفته باشد و با شفقت به رفتار غیرعادی دیگران (که ممکن است به خاطر رنج و مشکلی باشد) پاسخ دهد، نه تنها آن رفتار موجب رنجش و عصبانیت وی نمی‌شود؛ بلکه به درمان رفتار طرف مقابل نیز کمک می‌کند.

در اسلام، قساوت قلب مذمت شده و خداوند در مذمت یهودیان که گرفتار این صفت رذیله بودند، می فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ...»؛ «سپس دل های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ یا سخت تر! چرا که پاره ای از سنگ ها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود» (بقره: ۷۴).

قساوت قلب حالتی است که آدمی به سبب آن از مشکلات و مصائبی که به دیگران می رسد، ناراحت نمی گردد و افعال ناپسندی چون ظلم، اذیت کردن و عدم دستگیری از محتاجان از آن ناشی می شود. اگر چنین فردی خود را معالجه نکند و به حالت قساوت باقی بماند، از انسانیت خارج می شود (کراجکی، بی تا: ۱۱۵). از پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) رسیده است که فرمودند:

«الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطِفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَّى»؛ «مؤمنان در خوبی و مهربانی و دوستی یکدیگر چون اعضای یک پیکرند که وقتی عضوی به درد آید، اعضای دیگر آرام نگیرند» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق: ۳۹؛ هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق: ج ۱۷، ۱۳۷؛ پاینده، ۱۳۶۳: ۳۸۲).

سیره انبیا و امامان (ع) نیز، بر این روش تربیتی استوار بوده است. پیامبر اکرم (ص) نسبت به رنج دیگران حساس بود و به همین جهت می فرمود: «أَبْلَغُونِي حَاجَةً مِنْ لَأِ يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغِي حَاجَتَهُ»؛ «نیاز فرد نیازمندی که نمی تواند نیازش را با من مطرح کند، به من برسانید» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۳).

انبیا هنگامی که با تندخویی و مخالفت افراد روبه رو می شدند، نه تنها موضع تند و خشونت آمیز نمی گرفتند؛ بلکه سعی داشتند با صبر و توجه به مشکل طرف مقابل، رفتاری بر پایه اصلاح و هدایت در پیش گیرند؛ برای نمونه، حضرت ابراهیم (ع) هنگامی که با لجاجت آزر و اصرار او بر بت پرستی روبه رو می شود، با رفتاری توأم با صبر و شفقت و با هدف هدایت با او برخورد می کند، بر او سلام کرده و وعده استغفار به او می دهد؛ «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم: ۴۷) و سپس از خداوند برایش طلب بخشش می نماید؛ «وَأَعْفِرُ لَأَبِي إِنَّهُ كَانَ

مِنَ الضَّالِّينَ» (شعرا: ۸۶). این رفتار حضرت ابراهیم (ع) به خاطر توجه وی به رنج درونی (جهالت و گمراهی) آزر بود.

نمونه دیگر از رفتار مشفقانه انبیا، عملکرد یوسف (ع) در قبال برادران خطاکار خود بود. با آنکه آنها سال‌ها باعث دوری او از پدر و خانواده شده بودند و وی انواع رنج‌ها و محنت‌ها را به خاطر آنها در طول آن دوران متحمل شده بود؛ اما با دیدی باز و با شفقت نسبت به رنج درونی آنها (که ناشی از حسادت و جهالت بود و نیاز به درمان داشت) برخورد نمود و نه تنها آنان را سرزنش نکرد؛ بلکه از خداوند برای آنها طلب عفو نمود: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكِ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ. قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۱-۹۲).

رسول گرامی اسلام نیز در جریان فتح مکه تمام مخالفان خود را بخشید و حتی از وحشی، قاتل حمزه گذشت و با جمله «اذهبوا فأنتم الطلقاء» (بروید که همگی آزاد شده‌اید)، با آنان مشفقانه برخورد کرد. همین امر سبب شد که مکیان که سال‌ها با آن حضرت سر جنگ داشتند، فوج فوج به سمت اسلام بگردند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۵۹؛ مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۵۷)؛ همچنین، در سیره اهل بیت (ع) سفارش شده‌است که انسان باید به مشکلات همسایه، خویشاوندان و مردم توجه داشته باشد و باید برای درمان درد و رنج آنها مانند طیب دلسوز مشفق باشد و بداند چگونه دوی درد باشد که نافع گردد: «كُنْ كَالطَّيِّبِ الرَّفِيقِ الشَّفِيقِ الَّذِي يَضَعُ الدَّوَاءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ» (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰: ق: ۲۱).

در تاریخ آمده است که مردی شامی به حضور امام حسن (ع) رسید و شروع به بدگویی و فحاشی به امام نمود. امام (ع) نه تنها با غضب به او پاسخ نداد (توجه به رنج مرد شامی به خاطر فقر و خستگی راه)؛ بلکه او را همراه خود به منزل برد و غذا و جامه به او پوشانید و مورد تکریم قرار داد. همین رفتار امام (ع)، موجب شرمساری فرد شامی شد و از امام معذرت خواهی نمود و از یاران او شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۹).

۴-۳-۲- افزایش آگاهی

از ویژگی‌های شفتت، توجه به علم ناچیز انسان و تلاش برای افزایش آگاهی است (آرمسترانگ، ۱۳۹۶: ۱۴۳).

در روایات اسلامی نیز، جهل و نادانی عامل دشمنی انسان شمرده شده است: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (نهج البلاغه: حکمت ۴۳۸). افزایش آگاهی و علم در راستای شفتت پیامبران به مردم بوده است تا از رنج حفظ شوند. پیامبران (ع) همواره مردم را به تعقل و تفکر دعوت می‌کردند و هدف آنها ایجاد آگاهی و توجه مردم به ناپایداری دنیا و جاویدانی آخرت بوده است (اعلی: ۱۷). امام علی (ع) نیز، انبیا را شکوفاکننده عقول مردم دانسته‌اند؛ «... لِيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ...» (نهج البلاغه: خطبه ۱) تا از این طریق، راه درست را بیابند و از گناه که عامل رنج است، نجات یابند. در آیات قرآن از واژه‌های مربوط به علم و آگاهی، تعقل و تفکر بسیار استفاده شده است تا انسان متنبه شود و مسیر مستقیم را بیابد.

برای نمونه حضرت هود (ع) هنگام تبلیغ رسالت خویش، مردم را به تعقل نسبت به خداوند و سعادت واقعی و سرای باقی دعوت می‌نمود: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (هود: ۵۰-۵۱).

از این رو، رفتار هود مانند سایر انبیا با قوم خود کاملاً مشفقانه و برادرانه بود، نه در شکل یک فرمانده و یا حتی یک پدر نسبت به فرزندان؛ بلکه همچون یک برادر مشفق در برابر برادران دیگر بدون هر گونه امتیاز و برتری‌جویی (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۲۷-۱۲۸).

در تمام کتب پیامبران به این نکته اشاره شده است که زندگی دنیا در برابر آخرت ناچیز و زودگذر است و آنچه برای انسان بهتر و باقی‌تر است، زندگی آخرت و سعادت ابدی است؛ «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» (اعلی: ۱۹).

در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «اگر در عظمت قدرت الهی می‌اندیشیدند و همچنین، در فراوانی نعمت‌های حق تأمل می‌کردند، به راه راست برگشته و از عذاب سوزان می‌ترسیدند»

(نهج البلاغه: خطبه ۱۸۵).

سخن رسول اکرم (ص) که فرمود: «أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶: ۱۱) از دلایل شفقت است؛ یعنی پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) پدر این مردم هستند و می‌دانند پایان زندگی آنان چیست؟ جهالت را موجب رنج و سعادت را در گرو آگاهی و برگرفتن توشه می‌دانند و با زبان‌های گوناگون سعی در فهماندن معارف الهی به مردم دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۹۰-۲۹۱).

از این رو، پیامبران الهی همواره به تفکر و اندیشیدن دعوت می‌کردند تا انسان از رهگذر آن بتواند راه نجات و رستگاری را بیابد. در قرآن شریف تعبیر «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام: ۵۰) و «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴؛ آل عمران: ۶۵؛ انعام: ۳۲؛ اعراف: ۱۶۹ و ...) وجود دارد که مردم را به تفکر و تعقل فرامی‌خواند. اگر انسان اندیشه کند و در زندگی گذشتگان تأمل کند، خواهد دانست که آنچه خدا و رسولش از روی شفقت و خیرخواهی تذکر می‌دهند، فایده‌اش به خود انسان خواهد رسید و او را به حیات معنوی خواهد رساند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال: ۲۴).

دلسوزی پیامبر اکرم (ص) در راه رفع جهل امت تا بدانجا بود که هر گاه از سوی کفار مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت، به جای نفرین می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» و به همین جهت، خداوند وی را «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) نامید (علامه حلی، ۱۹۸۲ م، ۳۰۸).

۵-۳-۲- هدایت و اصلاح، هدف شفقت انبیا

اصلاح و رعایت مصلحت امور فرد مورد نظر و هدایت کردن او، از اهداف شفقت است و شفیق به کسی گفته می‌شود که ناصح و دلسوز دیگری است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۱۰۶). پیامبران (ع) نیز، هدف خود را هدایت و تربیت مردم و سامان دادن زندگی آنها می‌دانستند و در این راه ثابت قدم بودند و این ویژگی از دلایل بارز شفقت آنها محسوب

می‌شود؛ برای نمونه، حضرت شعیب هدف خود را اصلاح و هدایت مردم می‌دانست و در این راه بر خداوند توکل می‌کرد: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود: ۸۸)؛ چنانچه امام حسین (ع) نیز مشفقانه برای اصلاح جامعه قیام کرد و از جان خود و اهل بیتش گذشت تا دین زنده بماند و مردم سعادت‌مند گردند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي (ص) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۳۲۹).

امام علی (ع) دوست بسیار مشفق را کسی می‌دانست که دیگران را به سمت جهان جاویدان آخرت، هدایت و او را در این راه کمک کند: «مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَأَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۷).

نکته مهم آن است که قرآن، نتیجه اشفاق پیامبران (ع) برای اصلاح مردم و پاسخ مثبت مردم به آنها را دوری از رنج خوف و حزن می‌داند: «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام: ۴۸).

۶-۳-۲- شفقت پیامبران، عامل تحمل رنج و سختی فرای وظیفه انذار

از ویژگی‌های شفقت، تحمل رنج و سختی برای رساندن خود و دیگران به نقطه آرامش و رهایی از رنج است (نوری، ۱۳۹۵: ۶۱). شفقت پیامبران موجب می‌شد آنها از آرامش و آسایش خود بگذرند تا جامعه سعادت‌مند شود: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به رنج و زحمت بیفکنی» (طه: ۲). شفقت پیامبر اکرم (ص) موجب می‌شد تا رنج مردم (به دلیل کفر و جهالت) برایش بسیار سخت و گران باشد؛ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه: ۱۲۸-۱۲۹). این آیات نشان می‌دهد که پیامبر (ص) از گمراهی مردم و بدبختی آنها در آخرت، نگران و اندوهگین می‌شدند و شفقت آنها موجب مسئولیت‌پذیری‌شان در برابر اجتماع می‌شده است. این واقعیت در کلام دیگر آن حضرت متبلور است که فرمود: «همه مردم در برابر یکدیگر مسئول‌اند»؛ «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۳۸).

آیات فوق‌الذکر که شفقت دوسویه پیامبر (ص) به مردم و شفقت خدا بر پیامبر را بیان می‌کند، از یک سو به تمام مردم اعم از مؤمنان و کافران و منافقان گوشزد می‌کند که سختگیری‌های پیامبر همه به خاطر عشق و علاقه‌ی وی به هدایت و تربیت و تکامل آنهاست و از سوی دیگر، به پیامبر (ص) نیز خبر می‌دهد که از نافرمانی مردم ناراحت نباشد و بداند که خداوند یار و یاور اوست (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۰۶).

پیامبر (ص) مانند یک طبیب ماهر و دلسوز و پدری مهربان است که برای علاج بیمار و ادب کردن فرزند، حاضر است سختی را تحمل کند؛ چون می‌داند مفید خواهد بود؛ در نتیجه، او همه سختی‌ها را از روی احسان تحمل می‌کرد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶: ۱۷۷)؛ به همین جهت، امیرالمؤمنین (ع) آن حضرت را چنین ستود: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بَطِيبٌ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِي وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةِ بَكْمٍ مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ»؛ «پیامبر طبیعی (روحانی) بود که همراه با طبش در میان مردم می‌گردید، مرهم هایش را محکم و آماده ساخته و ابزارهایش را برای سوزاندن زخم‌ها داغ نموده بود تا هر جا لازم باشد، در دل‌های کور، گوش‌های کر و زبان‌های لال به کار گیرد. دارو به دست، به دنبال علاج بیماری‌های غفلت و موارد حیرت بود» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۰۸).

اگرچه نافرمانی و عصیان مردم و سخنان بیهوده و ناروای آنان گاه بر پیامبر (ص) سخت بود: «قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ» (انعام: ۳۳)؛ اما خدا او را در مسیر هدایت جامعه به صبر سفارش می‌کرد: «وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ» (نحل: ۱۲۷).

۷-۳-۲- همدلی و همدردی

انسان در موقعیت‌های مختلف زندگی دچار رنج، ناراحتی، غم، خطرات و ... می‌شود. در جهانی مادی که انسان زندگی می‌کند، رنج و غم، جزئی از زندگی اوست و وی ناگزیر از آنهاست؛

چنانکه خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴). یکی از خصوصیات شفقت پیامبران الهی، همدردی و همدلی با امت خود در هنگام رنج و گرفتاری ایشان بوده‌است.

همدردی، متأثر شدن از احساس و نگرانی‌هایی که در مورد شخص مورد نظر وجود دارد و حالتی است که موجب رشد و بهزیستی افراد (خود و دیگران) می‌شود و نسبت به رنج دیگران، ناراحت و نسبت به حل شدن مشکلات دیگران، شادمان می‌گردد (نوری، ۱۳۹۵: ۶۱). همدلی، یعنی تلاش برای فهمیدن دیگران و کمک به حل مشکلات آنها و موضع نگرفتن در برابرشان و بخشش آنها؛ این یعنی همدلی با او و حتی از دید شفقت، یعنی همدلی با خودمان (همان: ۶۲).

شفقت پیامبران موجب می‌شد آنها غم و رنج انسان‌ها را درد خود بدانند و نسبت به دیگران همدردی و همدلی داشته باشند؛ برای نمونه، پیامبر اکرم (ص) از گمراهی مردم نگران بود و از اینکه آنان را با وجود اسباب و لوازم هدایت گمراه می‌دید، ناراحت می‌شد: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» (توبه: ۱۲۸) و وقتی مخاطبان را در مسیر هلاکت و گرداب نیستی می‌یافت، اندوهگین می‌شد: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعرا: ۳).

خداوند خود در قرآن به پیامبر (ص) می‌آموزد که نسبت به خطاکاران همدردی و همدلی داشته باشد تا آنها در صورت توبه، راه اصلاح و نجات از رنج خود را بیابند: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام: ۵۴) و از آن حضرت می‌خواهد که وعده بخشش و آمرزش خداوند را به تمام بندگان، حتی به کفار در صورت توبه، اعلام نماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر: ۵۳) و نیز به منافقان اعلام می‌کند که در صورت توبه، مورد عفو الهی قرار خواهند گرفت: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَكُنْ تُجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نسا: ۱۴۵-۱۴۶).

قرآن بیان می‌کند که عده‌ای از مردم خطاکارانی هستند که از گناه خود نادم و پشیمان هستند

و با آنکه گناه گناه و و گناه عمل شایسته انجام می دهند، به گناه خود نیز اعتراف دارند، امید است خداوند آنها را پیامرزد: «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخَرَ سِيئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۰۲)؛ اما نکته کلیدی در آیه بعدی است که خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: تو نیز با مردم به خاطر رنج و ناراحتی که از گناه خود دارند، همدردی کن و برای آنان دعا و طلب مغفرت کن که دعای تو برای آنان موجب تسکین و آرامش خواهد بود؛ «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۱۰۳)؛ زیرا همدردی پیامبر نسبت به خطا و رنج ناشی از خطای این افراد موجب امید و خشنودی آنان خواهد بود و همدلی وی برای برطرف کردن رنج آنان با گرفتن صدقه، دعا و طلب مغفرت، خود موجب تسکین آنان است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۰۶).

همچنین شرکت در تشییع جنازه مسلمانان به نوعی همدردی پیامبر اکرم (ص) با مردم بود که ایشان خود را ملزم به انجام آن می دانست و به دیگران نیز توصیه می کرد و برای هر قدم تشییع کننده، صد هزار ثواب می دانست: «مَنْ شَبَّحَ جَنَازَةً فَلَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهُ مِائَةٌ أَلْفٍ حَسَنَةٍ...» (شعیری، بی تا: ۱۶۶).

همچنین پیامبر اکرم به عیادت مریض می رفتند و آن را موجب رحمت الهی می دانستند: «هر مؤمنی که برای خدای عز و جلّ به عیادت مریضی رود، در رحمت بی منتهای الهی قدم نهاده است و چون کنار بستر او بنشیند، غرق در رحمت الهی شده است» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق: ۵۸). همدردی پیامبر اکرم (ص) موجب آرامش انسان های رنج دیده می شد. روزی پیامبر (ص) به خانه سعد بن ربیع (پس از شهادتش) رفت. پیامبر (ص) از سعد صحبت کرد و بر او درود فرستاد و یاد او را گرمی داشت. وقتی خانواده سعد از شنیدن سخنان پیامبر (ص) شروع به گریه کردند، چشمان پیامبر (ص) هم پر از اشک شد (عاصفی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). دستگیری از فقرا و رفع نیازهای آنان با تشریح زکات (توبه: ۱۰۳)، خمس (انفال: ۴۱) و صدقات مستحبی (مؤمنون: ۴) ذاریات: ۱۹) نوع دیگری از احساس همدردی و همدلی با مردم است که قرآن و پیامبر اکرم (ص) و اهل

بیت آن حضرت بدان دستور می‌دادند.

۸-۳-۲- یادآوری مهربانی و نعمت‌های خداوند

مشکلات انسان همیشه ناشی از ندانستن نیست؛ بلکه در موارد بسیاری ناشی از غفلت، فراموشی و بی‌توجهی است؛ بنابراین، یکی از ویژگی‌های شفقت پیامبران تذکر و غفلت‌زدایی از انسان برای اصلاح اندیشه و رفتار و ایجاد محبت و مهربانی است.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خداوند نسبت به بندگانش رحیم است و از رحمت او این است که یکصد شاخه رحمت آفریده، یکی از آن را بین تمام بندگان تقسیم کرده و به واسطه آن، مردم نسبت به یکدیگر مهربان‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۴۴). پیامبران (ع) با یادآوری، زمینه رفع مشکلات انسان‌ها را فراهم می‌ساختند. تذکر از مصادیق شفقت است و یکی از ابعاد تذکر، یادآوری نعمت‌های الهی است.

در قرآن از واژه ذکر و مترادفات آن که نشان از یادآوری دارد و در برابر غفلت و فراموشی است، بسیار آمده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی: ۱۱). بازگو کردن نعمت، گاه با زبان است و گاه با عمل (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۰۸).

فخر رازی معتقد است، این آیه می‌رساند که چون حق یتیم را دادی و بینوا را نراندی، این نعمت و توفیق را برای دیگران بگو تا پیروی از کار نیک تو کنند و از امام حسین (ع) نقل می‌کند که فرمود: «إِذَا عَمِلْتَ خَيْرًا فَحَدِّثْ إِخْوَانَكَ لِيَقْتَدُوا بِكَ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱: ۲۰۱) و امام صادق (ع) می‌فرماید: «فَحَدِّثْ بِمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ وَفَضَّلَكَ وَرَزَقَكَ وَأَحْسِنَ إِلَيْكَ وَهَذَا كَلِمَةٌ؛ «برای مردم بازگوی آنچه را خدا به تو داده و برترت کرده و روزی رسانده و احسان کرده و راهنمائیست نموده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۸).

به علاوه از نظر برخی مفسران، «فحدِّثْ» معنای حدیث نفس و اندیشیدن را نیز می‌رساند (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۶۰۳)؛ زیرا گاهی خلوت کردن با خود موجب تذکر و تنبّه می‌شود و می‌توان خود را از رنج حفظ کرد. توضیح آنکه توجه به رنج‌ها و سختی‌های زندگی خویش موجب

می‌شود تا انسان بهتر عمق مشکلات دیگران را درک کند. خداوند متعال به پیامبر (ص) یادآور می‌شود که ای رسول! دوران پیش از رسالت خود را به یاد آور که چگونه آنگاه که کودک و یتیم بودی، خداوند تو را مورد کرم خویش قرار داد؛ «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی: ۶-۱۰).

زمانی که پیامبر اکرم بچه بود، از ناحیه پدر و مادر یتیم می‌شود و خداوند یادآور می‌شود که ما تو را پناه و مأمن دادیم و راه هدایت را به تو نمایانندیم؛ بنابراین، هرچه داری از خداست و از کرم و لطف اوست (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۱۴۹) و اگر هدایت خدا نباشد، تو و هیچ انسان دیگری از پیش خود هدایت ندارید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۳۱۰)؛ از این رو، پیامبر اکرم (ص) تلاش زیادی می‌کرد که هیچ کس در جامعه دچار چنین محرومیت‌هایی نشود (آرمسترانگ، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

انبیا همواره مردم را به یاد نعمت‌های الهی می‌انداختند تا بدان خوشحال باشند و از مخالفت با فرامین الهی که عامل رنج انسان‌ها در دنیا و آخرت است، بپرهیزند. موسی (ع) نعمت‌های الهی را به قوم خود متذکر می‌شد: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أَدْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۲۰).

و حضرت هود (ع) به قوم عاد نعمت‌های خدا را یادآور می‌شود: «وَإِذْ كُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (اعراف: ۶۹) (همچنین نگاه کنید به: یادآوری نعمت‌های الهی به وسیله حضرت صالح (ع) (اعراف: ۷۴) و حضرت شعیب (ع) (همان: ۸۶ و ...)).

۹-۳-۲- دعا و طلب مغفرت انبیا نمونه‌ای از شفقت آنها

انبیا و امامان (ع) همواره از دعا به عنوان ابزاری در جهت اظهار شفقت خود نسبت به دیگران استفاده کرده‌اند تا از این طریق بتوانند احساس دلسوزی و خیرخواهی خود را به دیگران ابراز

کنند و همچنین به آنها تعلیم دهند که در هنگام سختی و مشکلات از چه ابزاری استفاده شود تا آنها نیز نسبت به جامعه خود احساس مسئولیت و خیرخواهی داشته باشند.

خداوند در آیات آخر سوره فرقان از ویژگی‌های عباد الرحمن یاد می‌کند و سپس، در اهمیت دعا خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان: ۷۷). تعبیر «لا يعبأ» (اعتنایی نمی‌کند)، این مفهوم را می‌رساند که اگر دعای خیرخواهانه افراد نباشد، خداوند بدانها توجه نخواهند کرد. آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (بقره: ۱۸۶) بر این نکته دلالت دارد که خدای متعال به استجاب دعا اهتمام و توجه دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۱).

نمونه استفاده از این ابزار، حضرت ابراهیم (ع) است. وقتی او وارد سرزمین مکه می‌شود، شروع به دعای مشفقانه در حق ذریه و خاندان خود می‌کند و از خداوند برای آنان دعای خیر و طلب مغفرت دارد: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ... فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ... رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» (ابراهیم: ۳۵-۴۰).

دعای حضرت ابراهیم (ع)، همه از روی شفقت ایشان نسبت به جامعه خود است؛ زیرا خود را در برابر سرنوشت مردم مسئول می‌داند. نکته مهم آن است که وی حتی هنگامی که با نافرمانی برخی از افراد قوم خود روبه‌رو می‌شود، برای مغفرت و بخشش آنها از خداوند درخواست عفو و رحمت می‌کند (شعرا: ۸۶) که این نشان شفقت و توجه وی به سرنوشت مردم است و می‌آموزد در هنگام برخورد نامناسب از طرف دیگران، نباید جواب آنها را با تندخویی و پرخاشگری داد؛ بلکه باید با سعه صدر و توجه به رنج و مشکل دیگران که موجب آن رفتار شده، پاسخ داد تا زمینه اصلاح و رفتار مهربانانه فراهم آید.

خداوند از پیامبرش می‌خواهد که برای دیگران دعا و طلب مغفرت کند؛ زیرا دعای رسول، رحمت الهی را به همراه دارد: «وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۶۲) و موجب تسکین قلب می‌شود: «وَاصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (توبه: ۱۰۳). این درخواست به وسیله دعا نیز،

نمونه‌ای از شفقت خداوند و انبیاست.

در روایتی از امام علی (ع)، دعا کلید رحمت الهی و چراغ ظلمت‌ها و گرفتاری‌ها معرفی شده‌است: «الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ مِصْبَاحُ الظُّلْمَةِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۱۶۷). همچنین، امام صادق (ع) انسان را ملزم به دعا نموده و آن را دوی هر درد و رنجی می‌داند: «عَلَيْكَ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۷۰).

از این رو، دعا و طلب استغفار در حق دیگران، رابطه مستقیمی با شفقت دارد؛ زیرا کسی که برای دیگری دعای خیر می‌کند؛ یعنی نگران خطر و رنج اوست و آرزوی هدایت و صلاح او را دارد؛ ضمن آنکه انسان یاد می‌گیرد هنگام خطا و گناه و غلبه رنج و عذاب بر او، می‌توان پیامبران و اولیای الهی را بین خود و خداوند واسطه قرار داد «... اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (مائده: ۳۵)؛ زیرا آنان وسیله‌الی‌الله هستند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۶۲۶) تا به دلیل عزت و مقامی که ایشان دارند، خداوند از خطا و گناه انسان درگذرد و آرامش روانی و روحی خود را به دست آورد و سرانجام به فلاح و رستگاری برسد؛ همچنین یاد می‌گیرد که در هنگام رنج و سختی، دعا عامل آرامش و التیام انسان خواهد بود.

۱۰-۳-۲- تصویرسازی مثبت در ذهن و اندیشه

وقتی انسان به نعمت‌ها و رنج‌های زندگی و حکمت آنها علم و آگاهی پیدا کرد، موجب می‌شود تا در درون اندیشه کرده و تصویرسازی نماید. تصویرسازی^۱ ذهنی، نوعی روش ایفای نقش است که در آن، هر فرد مشفق بودن را به صورت تصویر ذهنی همراه با احساس‌ها، حالات و شکل‌های بدنی و چهره‌ای، تجربه و تمرین می‌کند (نوری، ۱۳۹۵: ۶۵). تصویرسازی می‌تواند مبنای تأمل مشفقانه باشد و ایده‌هایی برای تفکر و رفتار مشفقانه ایجاد کند (گیلبرت، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۱).

^۱. imagery

هنگامی که خداوند موقعیت گذشته پیامبر اکرم را به یاد او می‌آورد، موجب تصویرسازی و برانگیختگی شفقت او می‌شود؛ زیرا زمانی که وضعیت گذشته انسان و لحظاتی که با رنج و سختی گذرانده و با لطف و رحمت خداوند برایش گشایش فراهم شده، به او یادآوری می‌شود، موجب می‌شود بیشتر حس شفقت را در وجود خود نمایان سازد و این حس شفقت را با مهربانی و شفقت کردن به دیگران منتقل کند و در واقع، رهایی از رنج خود را با شفقت به دیگران تسکین دهد و همچنین، موجب تسکین و آرامش دیگران شود؛ چنانکه قبلاً گذشت، قرآن ضمن یادآوری ایام یتیمی و نیازمندی پیامبر اکرم و لطف خداوند به او در برطرف شدن آنها، از آن حضرت می‌خواهد که نسبت به یتیمان و سائلان مهر ورزد و آنان را از خود نراند (ضحی: ۶-۱۰).

همچنین، پیامبر اکرم به مسلمانان متذکر شد که چگونه خداوند آنها را در برابر انبوه سپاه دشمن پیروز کرد و آرامش را در دل آنها جاری کرد و رزق و روزی پاک به آنان عطا کرد: «وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَّتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَاَرْزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال: ۲۶). یادآوری نعمت الفت و دوستی مسلمانان بعد از دوران پراکندگی و تفرقه آنها، نمونه دیگری از این تصویرسازی است: «اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ...» (آل عمران: ۱۰۳). امر خداوند به یادآوری نعمت الفت و دوستی، برای سوق دادن مردم به سوی خیر و هدایت است (طبایبی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۶۹).

نمونه دیگر تصویرسازی مثبت در ایام محرم و صفر است که با روضه و یادآوری مصائب و فداکاری امام حسین (ع) در راه نجات دین همراه است. وقتی تصاویر مربوط به عاشورا در ذهن مجسم می‌شود، انسان انگیزه بیشتری برای مهربانی و توجه به مشکلات دیگران دارد؛ چنانچه در این ایام، مردم ارتباط بیشتری با هم دارند و با نذری دادن و دیگر کارهای نیک، محبت و شفقت خود را نشان می‌دهند و می‌توان روایت: «اِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ اَبَدًا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۳۱۸) را گواه و دلیلی بر این مطلب دانست.

بنابراین، ذکر نعمت‌های الهی و یادآوری آنها به وسیله انبیا، روشی برای بیان شفقت و رحمت خداوند و تصویرسازی مثبت انسان در ذهن برای ایجاد حس مشفقانه است که موجب ایجاد تفکر

و عمل مشفقانه خواهد شد و اثرات تربیتی مثبتی در جامعه خواهد داشت؛ اول، رحمت و شفقت خداوند بر انسان آشکار می‌شود که خدا از روی رحمت و مهربانی این همه نعمت را در اختیار انسان گذاشته: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹) تا مسیر هدایت و سعادت و رهایی از رنج و بدبختی را بیابد. دوم، رحمت و شفقت پیامبران بر انسان‌ها روشن می‌شود که چگونه آنها در جهت هدایت و سعادت امت خویش تلاش نموده‌اند تا امت از گمراهی و رنج رهایی یابند. سوم، این یادآوری موجب تصویرسازی مثبت در ذهن انسان‌ها می‌شود تا با توکل و اتکا به خداوند امید خود را بیشتر کنند و همچنین، نسبت به دیگران شفقت و مهربانی بیشتری داشته باشند؛ زیرا می‌دانند همان‌گونه که خداوند به آنها مهربانی کرده، آنان نیز باید متخلّق به صفات الهی شوند «تَخَلَّفُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶: ۴۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۸: ۱۲۹) و به دیگران شفقت و مهربانی کنند و چهارم، انسان گاهی درمان رنج خود را در مهربانی و شفقت به دیگران می‌بیند و با آن می‌تواند خود را تسکین بخشد.

۱۱-۳-۲- احساس مشفقانه

احساس^۱ مشفقانه از نظر روانشناسان با تجربه کردن مهربانی از سوی دیگران و مهربانی نسبت به خود، ارتباط دارد و با تمرین به دست می‌آید؛ مثلاً سعی شود با اعضای خانواده مهربانی کنیم؛ حتی اگر ناراحت باشیم. هدف احساس مشفقانه ایجاد و پرورش احساس ملاطفت و مهربانی است (نوری، ۱۳۹۵: ۶۵-۶۶).

انبیا و امامان، بیشترین احساس شفقت و خیرخواهی را نسبت به مردم داشتند. آنها با هدایت و سعادت مردم خوشحال می‌شدند و از جهالت و گمراهی آنها ناراحت؛ برای نمونه، حضرت موسی (ع) وقتی متوجه شد قومش به بت‌پرستی روی آورده‌اند، از گمراهی آنها ناراحت و عصبانی شد: «فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» (طه: ۸۶) و این احساس ناشی از شفقت و مسئولیت‌پذیری

^۱. feeling

وی نسبت به اجتماع بود.

چنانکه در شرح آیه ۱۲۸ از سوره توبه و آیه ۶ از سوره کهف گذشت، پیامبر اکرم (ص) تبلور کامل این احساس مشفقانه است. آن حضرت نیز، به خاطر شرک و کفر و بی‌ایمانی مردم ناراحت می‌شد. ایشان احساس مشفقانه خود را با دعوت مردم به تبعیت از خود به عنوان نماینده خدا همراه می‌کرد و این پیروی را موجب بخشش گناهان آنان (رفع رنجشان) و دریافت رحمت الهی می‌دانست: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱).

۳- نتیجه‌گیری

شفقت از صفات متعالی و جمیله الهی است که مصادیق مختلفی در هستی دارد و پیامبران و امامان (ع) مصداق کاملی از آن هستند. شفقت پیامبران، مفهومی بیش از مهربانی و دلسوزی دارد و مجموعه ویژگی‌ها و مهارت‌های تربیتی است که آنها برای حفظ انسان از رنج و یا کاهش و تسکین آن استفاده می‌کردند تا موجبات محبت متقابل و بسترسازی برای اصلاح، هدایت و بهزیستی انسان‌ها را فراهم آورند.

از مشخصه‌های شفقت، خیرخواهی، تعهد و مسئولیت نسبت به هم، همدلی و همدردی و مهربانی و رأفت است؛ ضمن اینکه شفقت پیامبران و امامان (ع) نقش دوسویه دارد؛ هم صفت درونی و مثبت آنهاست و هم ابزار هدایت و تربیت است تا سعادت و بهزیستی انسان فراهم شود. آثار تربیتی شفقت پیامبران برای انسان در دو حوزه الف- «فردی» و ب- «اجتماعی» شکل می‌گیرد:

در حوزه فردی، شفقت ۱- در «ارتباط با خدا» و با ویژگی‌هایی چون ایمان، توکل، عبودیت، توجه به اوامر و نواهی الهی، ذکر و یاد نعمت و رحمت خدا، صبر و دعا مرتبط می‌شود و ۲- در «ارتباط با خود» با ویژگی‌هایی چون افزایش آگاهی، مهربانی با خود، تصور مثبت و ایجاد امید، بخشش خود و توبه به خاطر اشتباه، بالا رفتن آستانه تحمل، احساس همبستگی و از بین رفتن

خودیت پیوند می خورد.

در حوزه اجتماعی، شفقت در «ارتباط با خلق خدا و پیوند با اجتماع» است و با ویژگی‌ها و مهارت‌هایی چون توجه و انگیزه بهزیستی دیگران، مهربانی با دیگران، احساس مسئولیت، احساس رفتار دلسوزانه با مردم، توجه به رنج و نیاز جامعه، اصلاح جامعه، خیرخواهی و دگردوستی، ایجاد پیوند برادری و دوستی، همدلی و همدردی، بردباری و حلم در برابر خطای دیگران و عفو و بخشش آنها و طلب مغفرت و اصلاح آنها پیوند می خورد.

نکته مهم آنکه تمام صفات و ویژگی‌های شفقت فردی و اجتماعی نقش متقابل دارند؛ هم می‌توانند شفقت را در درون بارور کنند و هم به دیگران ارجاع دهند؛ ضمن آنکه شفقت با دیگران، موجب دریافت شفقت از ناحیه آنها خواهد شد و شفقت متقابل بین فرد و جامعه شکل می‌گیرد؛ بنابراین، با عادت دادن اندیشه و رفتار به صفات و ویژگی‌های شفقت و با تکرار و تمرین آنها، می‌توان احساس شفقت را در خود ایجاد کرد و بالتبع، رفتار را بر اساس آن شکل داد و مهارت شفقت‌ورزی را به دست آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه. (۱۴۱۴ ق). تدوین محمد بن حسین شریف رضی. تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.

آرمسترانگ، کارن. (۱۳۹۶). **دوازده گام به سوی زندگانی با مهربانی**. ترجمه محمود دانایی. تهران: پندار تابان.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹). **مناقب آل ابی طالب (ع)**. قم: علامه.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۶). **الاقبال بالاعمال الحسنه**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**. بیروت: دارالصادر.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). **غور الحکم و درر الکلم**. قم: دارالکتب الاسلامی.

پاینده، ابو القاسم. (۱۳۶۳ش). **نهج الفصاحه**. تهران: دنیای دانش.

تیرچ، دنیس. (۱۳۹۴). **بیدار کردن ذهن مشفق و مهربان، تمرین شفقت**. تهران: مرکز خدمات روانشناسی و مشاوره کاج.

تیرچ، دنیس؛ ساندروف، بنجامین؛ سیلبر استین، لورا آر. (۱۳۹۵). **درمان متمرکز بر شفقت برای درمانگران اکت**. ترجمه سعیده دانشمندی، راضیه ایزدی و محمدرضا عابدی. اصفهان: کاوشیار.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). **سیره رسول اکرم در قرآن**. ج ۸. قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). **سرچشمه اندیشه در قرآن**. ج ۴. چاپ ۲. قم: مرکز نشر اسراء.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**. تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دارالقلم.

طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. الثالثه. تهران: المکتب المرتضویه.

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). **الأمالی**. قم: دار الثقافة.

طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات اسلامی.

فخر رازی، فخرالدین. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. الطبعة الثالثة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). **کتاب العین**. چاپ ۲. قم: مؤسسه النشر الهجره.

فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). **الوافی**. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).

شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). **جامع الاخبار**. نجف: مطبعة حیدریه.

- عاصفی، مهدی. (۱۳۸۵). **پیام آور نیکی‌ها**. قم: حاذق.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). **تفسیر عاملی**. تهران: انتشارات صدوق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). **تفسیر نور الثقلین**. چاپ ۴. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۹۸۲ م). **نهج الحقّ و کشف الصدق**. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- کراجکی، محمد بن علی؛ قمی، عباس. (بی‌تا)، **نزّهة النواظر**. ترجمه معدن الجواهر. تهران: اسلامیة.
- کفعمی عاملی، ابراهیم بن علی. (۱۴۱۸ق). **البلد الامین و الدرع الحصین**. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعد. (۱۴۰۴ق). **المؤمن**. قم: مؤسسه المهدی.
- گیلبرت، پائول. (۱۳۹۵). **درمان متمرکز بر شفقت**. ترجمه مهرانوش اثباتی و علی فیضی. تهران: انتشارات ابن سینا.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۲۳ق). **زادالمعاد - مفتاح الجنان**. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). **روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**. چاپ ۲. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مصباح الشریعه**. (۱۴۰۰ق). منسوب به امام صادق (ع). بیروت: اعلمی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). **التحقیق فی کلمات القرآن**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵ش). **مجموعه آثار استاد شهید مطهری**. چاپ ۵. تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نوربالا، فاطمه؛ برجعلی، احمد؛ نوربالا، احمدعلی. (۱۳۹۲). «**اثر تعاملی شفقت به خود و نشخوار فکری بیماران افسرده در درمان مبتنی بر شفقت**». دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشور پزشکی. دانشگاه شاهد. س ۲۰، ش ۱۰۴، صص ۷۷-۹۲.

نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). **مستدرک الوسائل**. قم: مؤسسه آل البیت (ع).

نوری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). **شفقت و ذهن آگاهی**. تهران: کیان افراز.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله؛ حسن زاده آملی، حسن؛ کمره ای، محمدباقر. (۱۴۰۰ق). **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه و تکملة منهاج البراعة**. چاپ ۴. تهران: مکتبه الاسلامیه.